

مبارزه با تروریسم و جنبه های متعارض آن در آسیای مرکزی

مبارزه با تروریسم و جنبه های متعارض آن در آسیای مرکزی

یکی از اشتباهات مشهود رهبران شوروی سابق تقابل با عنصر دین و در راس آن اسلام و محدود کردن فعالیت های دینی بوده است. این رفتار زمینه های گرایش به اسلام تندرو را در سالهای پس از فروپاشی شوروی ایجاد کرد. به عبارت دیگر ظهور و گسترده گی اسلام افراطی در نتیجه اعمال محدودیت در امور مذهبی مردم و ایجاد یک خلاء ایدئولوژیک در سطح منطقه بوده است. با سقوط شوروی و بازشدن زنجیرهای اسارت ایدئولوژیک، علایق مذهبی مردم به شدت اوج گرفت. آسیای مرکزی گستره جغرافیایی است که از دریای خزر در غرب شروع و تا چین در شرق تدوام پیدا می کند. این منطقه که شامل پنج کشور قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان می باشد در کنار نقاط اشتراک فراوان دارای تفاوت هایی است که ارائه نسخه واحد جهت تعامل با آنها را غیر منطقی کرده است. در سال های پس از فروپاشی شوروی و ایجاد واحدهای سیاسی جدید در این منطقه تحولات و رویدادهای متعدد رخ داده و در آن ضرورت بررسی و مطالعه دقیق روند تحولات آسیای مرکزی را به نیاز استراتژیک قدرتهای بزرگ تبدیل کرده است. در این زمینه منابع غنی انرژی منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و مشاهده برخی از روندهای افراطی در سطح آن رقابتی تنگاتنگ در بین قدرتهای بزرگ در رابطه با این منطقه ایجاد کرده است. امواج ضد تروریستی ایجاد شده پس از حوادث یازدهم سپتامبر 2001 در کنار برخی از پیامدهای مثبت آن در راستای تشدید تدابیر امنیتی کشورهای مختلف و هوشیاری بیشتر نیروهای ویژه امنیتی، دارای پیامدهای سوء ناگواری نیز بوده است. منطقه آسیای مرکزی از آغاز تشکیل ائتلاف ضد تروریستی نقش اساسی را در انجام عملیات ضد تروریستی ایفا کرده است. نکته اساسی در رابطه با نقش آسیای مرکزی در پروسه مبارزه با تروریسم این است که هر چند این منطقه در آغاز این پروسه با اعطای پایگاه های نظامی خود جهت تهاجم به مهمترین مرکز پرورش تروریسم پس از حوادث یازدهم سپتامبر یعنی افغانستان بیشتر به عنوان پشتیبان عملیات نظامی مطرح شد، اما پس از پایان تهاجم نظامی به افغانستان خود این منطقه به هدف عملیات ضد تروریستی تبدیل گردید.

یکی از اشتباهات مشهود رهبران شوروی سابق تقابل با عنصر دین و در راس آن اسلام و محدود کردن فعالیت های دینی بوده است. این رفتار زمینه های گرایش به اسلام تندرو را در سالهای پس از فروپاشی شوروی ایجاد کرد. به عبارت دیگر ظهور و گسترده گی اسلام افراطی در نتیجه اعمال محدودیت در امور مذهبی مردم و ایجاد یک خلاء ایدئولوژیک در سطح منطقه بوده است. با سقوط شوروی و بازشدن زنجیرهای اسارت ایدئولوژیک، علایق مذهبی مردم به شدت اوج گرفت.

آسیای مرکزی گستره جغرافیایی است که از دریای خزر در غرب شروع و تا چین در شرق تدوام پیدا می کند. این منطقه که شامل پنج کشور قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان می باشد در کنار نقاط اشتراک فراوان دارای تفاوت هایی است که ارائه نسخه واحد

جهت تعامل با آنها را غیر منطقی کرده است. در سال های پس از فروپاشی شوروی و ایجاد واحدهای سیاسی جدید در این منطقه تحولات و رویدادهای متعدد رخ داده و در آن ضرورت بررسی و مطالعه دقیق روند تحولات آسیای مرکزی را به نیاز استراتژیک قدرتهای بزرگ تبدیل کرده است. در این زمینه منابع غنی انرژی منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و مشاهده برخی از روندهای افراطی در سطح آن رقابتی تنگاتنگ در بین قدرتهای بزرگ در رابطه با این منطقه ایجاد کرده است. امواج ضد تروریستی ایجاد شده پس از حوادث یازدهم سپتامبر 2001 در کنار برخی از پیامدهای مثبت آن در راستای تشدید تدابیر امنیتی کشورهای مختلف و هوشیاری بیشتر نیروهای ویژه امنیتی، دارای پیامدهای سوء ناگواری نیز بوده است. منطقه آسیای مرکزی از آغاز تشکیل ائتلاف ضد تروریستی نقش اساسی را در انجام عملیات ضد تروریستی ایفا کرده است. نکته اساسی در رابطه با نقش آسیای مرکزی در پروسه مبارزه با تروریسم این است که هر چند این منطقه در آغاز این پروسه با اعطای پایگاه های نظامی خود جهت تهاجم به مهمترین مرکز پرورش تروریسم پس از حوادث یازدهم سپتامبر یعنی افغانستان بیشتر به عنوان پشتیبان عملیات نظامی مطرح شد، اما پس از پایان تهاجم نظامی به افغانستان خود این منطقه به هدف عملیات ضد تروریستی تبدیل گردید.

مقدمه

ارائه تعریفی مشخص از واژه تروریسم مانند سایر پدیده های اجتماعی فرایندی مشکل و شاید هم غیر ممکن می باشد. دایره تعاریف ارائه شده از واژه تروریسم بسیار گسترده بوده و در این زمینه دیدگاههای متفاوتی ارائه شده است. ترور در لغت به مفهوم ایجاد ترس و هراس بوده و در علم سیاست نیز بطور کلی به اقدامات خشونت آمیز اطلاق می گردد (آشوری، 1370: 98). مطالعه تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان در رابطه با مفهوم تروریسم نشان دهنده این است که وجه مشترک غالب تعاریف ارائه شده در این رابطه، کاربرد خشونت برای نیل به اهداف و مقاصد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می باشد. کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد نیز در تعریف تروریسم اعتقاد دارد که تروریسم یک پدیده جهانی با بازتاب های جهانی بوده و این پدیده یکی از موانع مهم اجرای برنامه های سازمان ملل متحد در جهت حاکمیت صلح و امنیت در مناطق مختلف می باشد (UN Office on Drug and Crime 2006: 1)

مطالعه اظهار نظرهای مقامات بلند پایه کشورهای منطقه در طول سالهای اخیر نشان دهنده این است که در شرایط کنونی سه پدیده به عنوان عناصر نگران کننده برای دولتهای واقع در آسیای مرکزی مطرح می باشد که عبارتند از:

- 1- قاچاق مواد مخدر.
 - 2- حفظ تمامیت ارضی و ثبات حکومت.
 - 3- فعالیت های گروههای افراطی.
- اهمیت سه مولفه فوق در حدی است که در مذاکرات انجام شده بین مقامات منطقه و حتی در سفر مقامات بلند پایه سایر کشورها به منطقه سه مولفه فوق به عنوان تهدیدهای مهم در منطقه یاد شده است.
- تهدید اول مترتب بر منطقه از همجواری آسیای مرکزی با بزرگترین تولید کننده مواد مخدر در جهان یعنی افغانستان نشأت می گیرد. در تقابل با این تهدید نیز دولتهای منطقه ضمن تقویت نیروهای ملی مبارزه با مواد مخدر همکاری های مشترک منطقه ای را نیز در جهت ریشه کن شدن این پدیده شوم انجام داده اند.
- در رابطه با معضل دوم منطقه و مخاطرات ناشی از تجزیه طلبی و وقوع ناآرامی های سیاسی

نیز دولتهای منطقه در چارچوب سازمانهایی مانند سازمان همکاری شانگهای، جامعه همسود، پیمان امنیت جمعی، جامعه اقتصادی اورآسیا و .. تمهیدات مشترکی را در جهت حفظ وضعیت موجود در منطقه انجام داده و در این زمینه دولتهایی چون روسیه و چین نیز یاریگر دولتهای منطقه بوده اند.

معضل سوم مطرح در رابطه با منطقه آسیای مرکزی نسبت به موارد اول و دوم از پیچیدگی بیشتری برخوردار می باشد. مبحث افراط گرایی دینی در سطح منطقه و تحرکات و فعالیت های آنها در شرایط کنونی به یکی از معضلات اساسی آسیای مرکزی تبدیل شده و به نظر می رسد به علت عمق و گستردگی آن اقدامات محدود کننده دولتها در این زمینه نتیجه خاصی در بر نداشته است. در این نوشتار ضمن بررسی ریشه های این پدیده و اقدامات دولتهای منطقه در تقابل با آن بازتاب های منفی این مساله بر امور مذهبی عادی مردم منطقه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیشینه فعالیت گروههای اسلام گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی اولین نشانه های مشهود از فعالیت گروههای اسلام گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی در دهه 1970 میلادی مشاهده گردید. در این دوره ورود مخفیانه برخی از گروههای تبلیغی سلفی از کشورهای چون اردن، عراق و افغانستان زمینه نفوذ و حضور افراط گرایی اسلامی را در منطقه فراهم نمود. در سالهای قبل از فروپاشی شوروی چهار گروه عمده اسلام گرا در منطقه آسیای مرکزی علی الخصوص در دره فرغانه ایجاد گردید که عبارت بودند از عدالت، برکت (Baraka) توبه و اسلام لشکرلاری.

در سال های به قدرت رسیدن گورباچف به علت باز شدن نسبی فضای سیاسی - اجتماعی در شوروی سابق گروههایی چون حزب التحریر، گروه اکرمیه، لشکر طیبه، حزب النصر، جماعت تبلیغ، حزب ا... و جنبش اسلامی ازبکستان در سطح منطقه ایجاد و توسعه پیدا کردند. در بین احزاب فوق نیز حزب التحریر شاخص ترین گروه اسلام گرای افراطی فعال در سطح منطقه می باشد.

حزب التحریر در سالهای 53-1952 توسط شخصی بنام شیخ تقی الدین البهنی در اردن تشکیل شد. هدف وی در آن زمان احیای خلیفه گری اسلامی و امپراطوری عثمانی بود. فعالیت های این حزب در سال 2003 که رهبری آن به فردی بنام ابویاسین (اصالتاً فلسطینی) سپرده شد تهاجمی تر شده است. در شرایط کنونی امروز این گروه در بیش از 40 کشور فعالیت داشته و غالب رهبران فکری آن در اردن سکونت دارند (نگاه کنید به: Baran 2004) هر چند حزب التحریر ادعا می کند که مخالف کاربرد خشونت است اما اسناد و کتب بدست آمده از اعضای این گروه نشان دهنده صدور مجوز این حزب برای کاربرد زور می باشد. تعداد اعضای این حزب در ازبکستان که مرکز اصلی فعالیت آن در منطقه آسیای مرکزی می باشد بین هفده الی شصت هزار نفر تخمین زده می شود.

اکرمیه نیز از گروههایی است که بعد از وقایع اندیجان در ماه می 2005 در ازبکستان بیشتر از آن نام برده می شود. این گروه توسط اکرم یولداش اف در سال 1993 در منطقه اندیجان ایجاد شد. یولداش اف تا سال 1992 رساله دینی - سیاسی خود تحت عنوان راه ایمان (ایمان یول) را منتشر کرد. وی در این کتاب مردم را دعوت به بازگشت به ریشه های خود کرده است. (مانند همه سلفیون). اکرمیه درصدد نفوذ بر حاکمان منطقه و در مرحله بعد کنترل آنها می باشد. حزب النصر هم از جمله گروههای اسلام گرای افراطی فعال در سطح منطقه می باشد. این گروه در سال 1999 در تاشکند توسط تعدادی از اعضای حزب التحریر ایجاد شد. رهبر فعلی این

گروه شریف جان میرزا جانف می باشد. یکی از شروط پذیرش یک عضو جدید به این گروه، گذراندن یک دوره شش ماهه آموزش دینی بر اساس کتب حزب التحریر می باشد. اعضای این حزب مانند سایر احزاب اسلامی منطقه، زکات و سایر وجوه شرعی خود را به حزب پرداخت می کنند.

جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) که در سال 1992 توسط طاهر یولدش اف تاسیس شد جزو فعال ترین گروه های فعال در منطقه آسیای مرکزی علی الخصوص در ناحیه نمگان ازبکستان در دره فرغانه می باشد. لوداش اف سفرهای متعددی به عربستان، پاکستان و افغانستان داشته و در این کشور کاملاً با تعالیم وهابیت آشنا شده است. یولدش اف جنبش اسلامی ازبکستان را از ادغام گروه هایی مانند حرکت الانصار، الجهاد، عدالت و لشکر اسلام ایجاد کرده است (نگاه کنید به Naumkin 2003) اعضای جنبش اسلامی ازبکستان در اردوگاه های طالبان در افغانستان آموزش دیده اند.

جنبش اسلامی آسیای مرکزی (IMCA) نیز از جمله گروه هایی است که در سال های اخیر تشکیل شده است. دولتهای حاکم بر منطقه آسیای مرکزی اعتقاد دارند که در سال 2003 اعضای گروه های اسلامی فعال در سطح منطقه تحت لوای جنبش اسلامی آسیای مرکزی جمع شده اند (Baran and et.al 2006: 29) بر اساس گزارش های منتشر شده در سطح منطقه حوزه فعالیت این گروه بسیار وسیع بوده و از چین در شرق تا مناطقی از تاجیکستان، چین، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان را در بر می گیرد.

صاحب نظران اعتقاد دارند که هدف اولیه این جنبش به دست گرفتن قدرت در ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان بوده و در مرحله بعد نیز تغییر حاکمیت در ترکمنستان و ازبکستان جزو اهداف مصوب آن می باشد.

گروه ها و احزاب دیگری نیز به غیر از گروه های فوق در سطح منطقه آسیای مرکزی فعال می باشند اما با توجه به اینکه غالب این گروه ها زیر مجموعه یکی از گروه های فوق می باشند از ذکر اهداف و اعضای آنها خودداری شده است.

اصول مشترک گروه های فعال اسلام گرا در سطح منطقه

1- وابستگی عقیدتی به خارج از منطقه آسیای مرکزی

بر اساس اعتقاد تحلیل گران مسایل منطقه آسیای مرکزی غالب رهبران گروه های اسلام گرای فعال در سطح منطقه تربیت یافته گروه های تندرو در کشورهایمانند عربستان سعودی، اردن، عراق، افغانستان و پاکستان می باشند. (1: Gasimoglu) گروه مطالعاتی بین المللی بحران در تحلیلی در رابطه با افراط گرایی اسلامی در منطقه آسیای مرکزی خاطرنشان کرده است که توسعه و ایجاد غالب این سازمانها توسط سازمانهای وهابی سعودی صورت گرفته است. (International Crisis Group 2006) تأثیر سازمانها و گروه های فرامنطقه ای بر خط فکری و ایدئولوژیک گروه های فعال در آسیای مرکزی از اموری چون آموزش و تربیت رهبران مذهبی این گروه ها شروع و با فعالیت هایی چون ارسال کتب و متون آموزش دینی، اعزام گروه های تبلیغی به منطقه، تلاش در جهت تصدی امامت جماعات توسط افراد منتسب به این گروه ها و حتی ارسال محرمانه سلاح و سایر لوازم لازم تکمیل می گردد.

2- تندروی عقیدتی و تجویز کاربرد خشونت

یکی از اصول مشترک دیگر موجود در بین گروه های اسلام گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی تبعیت آنها از عقاید افراطی و تکفیری می باشد. این مساله که نشأت گرفته از علقه های فکری موجود بین رهبران این گروه ها با سازمانها و گروه های تندرو فعال در برخی از کشورهای

عربی می باشد، باعث شده است در برخی از اوقات اقداماتی چون بمب گذاری در برخی از اماکن عمومی و نمایندگی های کشورهای خارجی در منطقه رخ دهد. بر اساس گزارشهای منتشر شده از سطح منطقه برخی از گروههای تندور اسلامی در شرایط کنونی در حال سازماندهی نظامی خود در سطح منطقه برای انجام عملیات نظامی در شرایط مناسب می باشند. (Elbaz 2006: 2) علاوه بر این با توجه به تغذیه ایدئولوژیک غالب گروههای منطقه توسط عناصر تندرو سلفی کاربرد خشونت برای نیل به اهداف سیاسی از جمله محورهای مقبول عقیدتی این گروهها می باشد.

علل و ریشه های رشد افراط گرایی اسلامی در سطح منطقه آسیای مرکزی
ظهور رفتارهای خشونت آمیز در جامعه انسانی زاینده محرومیت ها و کمبودهای اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و ایدئولوژیک می باشد. در سطح منطقه آسیای مرکزی نیز ظهور و گسترش افراط گرایی مذهبی معلول دو دسته از عوامل داخلی و خارجی می باشد:
عوامل داخلی:

یکی از اشتباهات مشهود رهبران شوروی سابق تقابل با عنصر دین و در راس آن اسلام و محدود کردن فعالیت های دینی بوده است. این رفتار زمینه های گرایش به اسلام تندرو را در سالهای پس از فروپاشی شوروی ایجاد کرد. به عبارت دیگر ظهور و گستردهی اسلام افراطی در نتیجه اعمال محدودیت در امور مذهبی مردم و ایجاد یک خلاء ایدئولوژیک در سطح منطقه بوده است. با سقوط شوروی و بازشدن زنجیرهای اسارت ایدئولوژیک، علایق مذهبی مردم به شدت اوج گرفت. یکی از نمودهای بارز این مساله نیز توسعه مساجد و سایر مراکز اسلامی در سالهای پس از فروپاشی شوروی می باشد. در نتیجه فضای ایجاد شده پس از فروپاشی شوروی در اواخر قرن بیستم در ازبکستان 1566 سازمان اسلامی ایجاد شده، شمارمساجد این کشور نیز از 300 باب مسجد در سال 1989 به 6000 مسجد در سال 1993 رسید. در قزاقستان نیز تا پایان قرن بیستم بیش از 5000 باب مسجد احداث شد. (امیدوارنیا 1381) در این شرایط حضور و نفوذ وهابیون و گروههای اسلامی تندرو نیز در منطقه آسیای مرکزی افزایش یافته و امنیت همسایگان این منطقه را نیز تحت تاثیر خود قرار داده است.

علاوه بر خلاء ایدئولوژیک ایجاد شده در سطح منطقه ساختار حکومت های ایجاد شده در منطقه آسیای مرکزی در سالهای پس از فروپاشی شوروی نیز تأثیر غیر قابل انکاری بر رشد افراط گرایی مذهبی در این منطقه داشته است. مشخصه بارز دولتهای حاکم بر منطقه اتخاذ رویه غیردینی توسط آنها می باشد. در این چارچوب این دولتها با اعلام جدایی کامل از سیاست بر اساس رویه سکولاریزم اجرای حدود شرعی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان منطقه را نیز رد می نمایند. این رویه نیز باعث تمایل بخش قابل توجهی از مسلمانان منطقه به افراط گرایی مذهبی شده است. بر این اساس بسیاری از تحلیل گران ساختار سیاسی حاکم بر منطقه را مهمترین عامل رشد افراط گرایی مذهبی در منطقه قلمداد می کنند. (Gasimoglu: 1)
علاوه بر دو متغیر داخلی فوق عوامل دیگری نیز مانند مشکلات و نارسایی های اقتصادی، پیشینه تاریخی ملت های ساکن منطقه و موقعیت مناسب جغرافیایی برخی از مناطق واقع در آسیای مرکزی جهت انجام فعالیت های افراطی مذهبی باعث توسعه رادیکالیسم مذهبی در این منطقه شده است. با عنایت به عوامل فوق بسیاری از تحلیل گران رشد اسلام گرایی افراطی در منطقه را بیش از آنکه نتیجه و محصول تبلیغات هیات های خارجی بدانند ناشی از شرایط اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی قلمداد می کنند. (موسوی 1383: 200) مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشورهای منطقه من جمله افزایش بیکاری، سطح

پایین تامین خدمات بهداشتی، عدم امکان تحصیل همگانی و کاهش پیوسته بودجه خدمات اجتماعی دولت نیز به تشدید افراط گرایی در منطقه دامن زده است. عوامل خارجی:

عوامل خارجی موثر بر رشد رادیکالیسم در سطح منطقه آسیای مرکزی از یک طرف به تشدید فعالیت گروه های فرامنطقه ای دینی در سطح منطقه مرتبط شده و از طرف دیگر نیز به سیاستها و راهبردهای دولتهای غربی و در راس آن آمریکا در رابطه با منطقه و جهان اسلام مرتبط می باشد. در رابطه با محورهای اهداف فعالیت گروه های مذهبی فرامنطقه ای در سطح منطقه آسیای مرکزی توضیحات لازم ارائه گردید، اما در رابطه با تاثیر راهبردهای دولت های غربی در رشد رادیکالیسم باید خاطرنشان کرد که این دولت ها از یک طرف به علت مداخله در امور سیاسی کشورهای منطقه و از طرف دیگر ترویج فرهنگ غربی در این کشورها حساسیت مردم منطقه را برانگیخته زمینه های ظهور رادیکالیسم را فراهم نموده اند.

گروهی از تحلیل گران اعتقاد دارند که در منطقه آسیای مرکزی به علت ناامیدی از مدل های غربی و دنیوی زمینه اشاعه تندروی مذهبی فراهم شده است. در این زمینه فعالیت میسیونرهای مسیحی تحت لوای سازمانهای خیریه و آموزشی در سطح منطقه نیز حساسیت های ایجاد شده بین اقشار مذهبی را تشدید کرده و مقوم افراط گرایی مذهبی بوده است. شرایط اقتصادی جوامع منطقه و سوء استفاده از این شرایط جهت جذب جوانان با اعطای تسهیلات مالی و موقعیت های شغلی زمینه گرایش جوانان به سمت مسیحیت را فراهم کرده است. در این زمینه هر چند در سالهای اخیر به علت هوشیاری مردم و برخی از دولتهای منطقه، از دامنه فعالیت این گروهها در سطح منطقه کاسته شده است اما این تهدید از عوامل اصلی رشد رادیکالیسم اسلامی به عنوان عکس العمل به روند فوق شده است. بسیاری از افراد نیز رشد افراط گرایی در منطقه آسیای مرکزی را مانند سایر مناطق نشأت گرفته از برخی از رویه های نامناسب اعمال شده توسط غرب بر علیه دنیای اسلام در طول سالهای اخیر می دانند. در این زمینه بر اساس یک نظرسنجی انجام شده در سطح منطقه در حدود 40 درصد مردم قرقیزستان با جنگ افغانستان مخالف بوده و 52 درصد نیز آن را یک فرآیند نامطلوب قلمداد می کنند. هفته نامه اکونومیست نیز در اوایل ماه سپتامبر 2006 در ویژه نامه ای به مناسبت سالگرد حوادث یازدهم سپتامبر خاطرنشان کرده است که به علت رویه ها و سیاستهای نامناسب غرب بر علیه دنیای اسلام پس از حوادث یازدهم سپتامبر 2001 حرکت های تروریستی در سطح جهان اسلام از افزایش چشمگیری برخوردار بوده است.

علاوه بر عوامل فوق عملیات نظامی آمریکا در افغانستان پس از حوادث یازدهم سپتامبر 2001 نیز به عنوان یکی از عوامل خارجی تشدید کننده افراط گرایی دینی در سطح منطقه مطرح بوده است. یکی از پیامدهای اولیه هجوم آمریکا به افغانستان مهاجرت طیف قابل توجهی از اعضای طالبان و القاعده به کشورهای واقع در منطقه می باشد. علت اقبال این گروهها به سمت آسیای مرکزی نیز از یک طرف قرابت جغرافیایی منطقه با آسیای مرکزی و از طرف دیگر زمینه های مناسب ایدئولوژیک موجود در سطح منطقه بوده است.

نقاط تمرکز فعالیت های گروه های اسلام گرا در سطح منطقه

بررسی اجمالی وضعیت پنج کشور واقع در منطقه آسیای مرکزی نشان دهنده این است که در این منطقه سه کشور ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان به نسبت دو کشور قزاقستان و ترکمنستان مشکلات بیشتری را در رابطه با رشد رادیکالیسم دینی داشته اند. در بین سه کشور فوق نیز دره فرغانه واقع در مرز مشترک تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان منطقه

مرکزی فعالیت های گروه های اسلام گرا می باشد. علت تمرکز گروه های افراطی اسلام گرا در این منطقه نیز شرایط مناسب جغرافیایی آن جهت اختفاء، همجواری با سه کشور ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان و قوت اعتقادات ساکنان این منطقه می باشد. منطقه سغدی و خجند در شمال تاجیکستان و اوش در جنوب قرقیزستان نیز از دیگر مراکز عمده فعالیت گروه های اسلام گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی می باشد. برخی از کارشناسان در تحلیل تمایل اقوام ازبک، تاجیک و قرقیز به سمت افراط گرایی اسلامی و ضعف این تمایل در میان اقوام ترکمن و قزاق منطقه پیشینه تمدنی این اقوام را به عنوان عامل اصلی و محوری ذکر می کنند. بر اساس عقیده این گروه اقوامی که در طول تاریخ بصورت کوچ نشین و عشایری زندگی کرده اند از نظر اعتقادات دینی ملایم تر از اقوامی بوده اند که در یکجا ساکن بوده اند. بر این اساس اقوام قزاق و ترکمن به علت سابقه عشیره ای شان دارای عقاید دینی منعطف تری نسبت به ازبک ها، تاجیک ها و قرقیزها می باشند.

مبارزه با تروریسم و زندگی عادی مذهبی مردم منطقه

یکی از جنبه های مبارزه با تروریسم در مناطق مختلف که کمتر مورد توجه قرار گرفته است استفاده ایزاری از این مساله توسط دولتهای حاکم بر کشورها جهت اعمال محدودیت های قابل توجه بر زندگی عادی مردم می باشد. این اعمال محدودیت در کشورهایی که پرچمدار شعار مبارزه با تروریسم بوده اند شروع و به سایر نقاط حاشیه ای نیز رسیده است. در کشورهای واقع در منطقه آسیای مرکزی نیز حوادث یازدهم سپتامبر و موج ایجاد شده در سطح نظام بین الملل در جهت تقابل ریشه ای با پدیده تروریسم باعث اعمال محدودیت های شدید بر زندگی دینی مردم شده است. شدت محدودیت های اعمال شده بر زندگی مذهبی مردم در حدی بوده است که همین عامل از عوامل مهم تشدید کننده رادیکالیسم اسلامی در سطح منطقه قلمداد شده است. محدودیت های مذکور نیز در دو کشور تاجیکستان و ازبکستان بیشتر بوده و باعث اعتراض مردم به دولت گردیده است. اینک برخی از جنبه های محدودیت های اعمال شده در دو کشور تاجیکستان و ازبکستان به عنوان مراکز اصلی فعالیت گروه های افراط گرای اسلامی ذکر می گردد:

تاجیکستان:

در سالهای اخیر تعداد قابل توجهی از دانش آموزان محبیه در مناطق شمالی تاجیکستان علی الخصوص در منطقه خجند به علت رعایت حجاب اسلامی موفق به دریافت گواهینامه پایان تحصیلی خود نشده اند. بر اساس قانون پوشش متحد الشکل که توسط دولت تاجیکستان به تصویب رسیده است تمام دانش آموزان مدارس باید به یک شیوه مشابه لباس بپوشند. این شیوه واحد توسط بسیاری از خانواده ها به چالش گرفته شده از قبول آن سرباز زده اند. بر اساس یک قانون دیگر تصویب شده توسط دولت تاجیکستان کلیه روحانیون برای انجام تعلیمات مذهبی باید از اداره دولتی امور روحانیون مجوز بگیرند. در این زمینه گزارشهایی در رابطه با تبعید برخی از امامان مساجد و روحانیون که بدون اخذ مجوز به آموزش دین مبادرت کرده اند، منتشر شده است. کنترل شدید مساجد نیز از دیگر اعمال انجام شده توسط دولت تاجیکستان بوده و در شرایط کنونی تمامی مساجد این کشور تحت کنترل ماموران امنیتی قرار دارد.

قانون اساسی تاجیکستان و ماده 5 قانون مترتب به امور مذهبی این کشور نیز صراحتاً تاکید دارند که دین از مذهب جداست و نباید در امور یکدیگر دخالت کنند. دولت تاجیکستان در طول سالهای اخیر در رابطه با عدم دخالت فعالان مذهبی در امور سیاسی با شدت عمل کرده و

علی الخصوص پس از پایان جنگ های داخلی این کشور هر گونه دخالت آنها را در امور سیاسی بایکوت نموده است. یکی از تصمیمات دیگر دولت تاجیکستان در این رابطه، ممنوعیت ارائه آموزشهای دینی توسط علما و طلاب به دانش آموزان در طول سال تحصیلی می باشد. ازبکستان:

در این کشور که در حدود 90% از ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می دهند، در چارچوب مبارزه با تروریسم محدودیت های شدیدی اعمال شده است. در شرایط کنونی دولت بر آموزشهای دینی در مقاطع راهنمایی و دبیرستان کنترل شدیدی داشته و امامان مساجد نیز تحت نظارت ماموران امنیتی قرار دارند. (Rotar 2006:2) ماده هشت قانون امور دینی ازبکستان هر گونه فعالیت دینی را منوط به اخذ مجوز از نهادهای قضایی دولتی نموده و این ماده یکی از موانع مهم فعالیت نهادهای مذهبی در ازبکستان به حساب می آید.

ماده 10 قانون مذکور نیز آموزش دین توسط نهادهای خصوصی را ممنوع اعلام کرده است. (Rotar 2006: 5) علاوه بر این ورود کلیه متون مکتوب، ویدیوها و نوارهای آموزشی مذهبی به ازبکستان حتی از طرف موسسات دینی مجوزدار هم پس از بررسی و تایید کمیته امور دینی صورت می پذیرد.

بر اساس ماده 14 قانون امور دینی ازبکستان استفاده از پوشش دینی در مجامع عمومی ممنوع است. این ماده از پوشش دینی تعریف خاصی انجام نداده است. اما برداشت غالب کارشناسان از پوشش دینی همان پوشش اسلامی می باشد. هر چند در شرایط کنونی این ماده قانونی به علت اعتراضات شدید، اجرا نمی شود اما تصویب آن از بهانه مناسبی برای اعمال محدودیت بر حجاب اسلامی ایجاد کرده است.

علاوه بر دو کشور فوق در ترکمنستان و قرقیزستان نیز در شرایط کنونی محدودیت های شدیدی بر زندگی عادی دینی مردم تحمیل شده است. به عنوان مثال وزارت کشور قرقیزستان در اوایل ماه ژوئیه 2006 با صدور بیانیه ای ضمن ابراز نگرانی از تشدید فعالیت گروههای اسلام گرای افراطی در این کشور خواهان تشدید اقدامات نیروهای امنیتی بر علیه این گروهها شده است. دغدغه مشترک حاکمان کشورهای منطقه از این پدیده نیز باعث تقویت همکاری کشورهای منطقه در زمینه مبارزه با رادیکالیسم اسلامی شده است. (Babakanov 2006: 1)